

**فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)**

سال سوم، دوره جدید، شماره هشتم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۹۷-۱۷۸
چند ویژگی زبانی در ترجمه آیات تفسیر کشف الاسرار*

دکتر حمید طاهری
استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
شهلا محمودی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
سیده مهیلا حسینی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

تأمل در ترجمه آیات قرآن بیان کننده این حقیقت است که مترجمان قدیم به سبب ایمان و اعتقاد به اسلام و کلام خدا کوشیده‌اند، امانتدار و راست گفتار باشند تا از تهمت و شبهه موجود در قرن چهارم که از قبل برگرداندن قرآن به زبان غیرعربی در جامعه اسلامی وجود داشت، در امان باشند. «نوبه الاولى» تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار میبیدی- که حاوی ترجمه تحت اللفظی آیات است- یکی از آثاری است که دقت و وسواس توأم باذوق قوی در ترجمه آیات قرآن کریم داشته است و بررسی این نوبت از کشف الاسرار مارا با گنجینه گرانسنگی از واژه، ترکیب و تعبیرهای نو و زیبا و رسا آشنا می سازد. در این مقاله کوشیده‌ایم تا برابر نهاده‌های زیبا و تعبیرهای رسا و بدیع در ترجمه آیات به فارسی و توان زبان فارسی در بیان معانی گوناگون را نشان دهیم. واژگان کلیدی: ویژگیهای زبانی، ترجمه، تفسیر قرآن کریم، کشف الاسرار.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۹/۰۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۰۷/۱۱

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: taheri_x135@yahoo.com

۱. مقدمه

در میان گنجینه ادب فارسی کتابهای عرفانی و اخلاقی بویژه تفسیرهای فارسی قرآن قابلیت بیشتری در تحقیقات تاریخی زبان فارسی و واژه سازی دارند؛ زیرا هم پیام آور وحی اند و هم با انشایی استوار و نثری شیوا تحریر شده‌اند. تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار میبیدی ازچنین جایگاه پژوهشی برخوردار است.

درحوزه زبان شناسی تاریخی، کتابهایی چون دستور تاریخی و تاریخ زبان فارسی خانلری وقتی در خصوص ویژگیهای زبان فارسی عصر تکوین بحث می کنند، شواهدی را از کتاب کشف الاسرار نقل می کنند و یا کتابهای دستورتاریخی و گزیده‌هایی که از کشف الاسرار یا متون تفسیری تهیه شده اند، در مقدمه از ویژگیهای زبانی این اثر اشاره وار مطالبی را طرح می کنند؛ اما آنچه در این مقاله انجام گردیده است، بحثی است تخصصی با رویگری ویژه و تطبیقی به این اثر سترگ موزون فارسی.

این تفسیر ارزشمند در سه نوبت به آیات قرآن نظر افکنده است؛ نگاه نخست با عنوان «نوبه الاولى» ترجمه تحت اللفظی آیات به فارسی روان است که اختصار و امانت در برگرداندن آنها لحاظ شده است. جدای از نثر روان و موجز آیات، در ترجمه مذکور واژه‌های اصیل فارسی و ترکیبهای زیبا - که معادل کلمات قرآن به کار رفته بخش «نوبت اول» را به فرهنگ لغتی ارزشمند از الفاظ واصطلاحات فارسی بدل کرده است.

حساسیت مفسران قرآن کریم در ادای درست معانی موجود آیات سبب گردیده تا آنها باذوق و دقتی تمام به ترجمه بپردازند و در این راه از واژه ها و ترکیباتی استفاده کنند که وافی باشند و در صورت نبود معادل درست و کامل درفارسی، اقدام به ساخت ترکیبات و تعبیرات نو کنند؛ حتی برخی فرایندهایی درنحو ایجاد کنند که به مقصود نایل شوند. در اینجا به ذکر این تواناییها و ظرایف مفسر در ترجمه آیات براساس تفسیر کشف الاسرار به شرح زیر می پردازیم:

۲. برابرنهاده های واژگان قرآنی

یکی از مهمترین ویژگیهای نوبت اول، واژه‌های مرکب به کار رفته به قلم میبیدی است که معادل لغتهای قرآن آمده است و در رساندن معنی و مفهوم آنها تأثیر بسزایی دارد. در اینجا به نقل نمونه‌هایی از واژه‌های مرکب می‌پردازیم:

ابریق = آبریز؛ آب دستان: «بأکوابٍ و اباریق» (واقعه: ۱۹)

می‌گردانند بر سر ایشان صراحی و کوزاوربها بی‌گوشه و آب دستانها با گوشه و دسته.
(۴۳۷/۹)

- القتال = کشتن کردن: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (بقره: ۲۱۶)
 واجب نبشته آمد کشتن کردن با دشمنان دین. (۵۷۳/۱)
 الهدی = راست راهی: «اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى» (بقره: ۱۶)
 که گمراهی را بخریدند و راست راهی بفروختند. (۷۶/۱)
 انتقام = کین کشی: «وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو النِّتْمَامِ» (آل عمران: ۴)
 و خدای قوی است سخت‌گیر با کین کشی. (۱ / ۲)
 الیم = درد نمای: «وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۷۴)
 و ایشان راست عذابی درد نمای درد افزای. (۴۵۰/۱)
 الفحشاء = گزاف کاری: «أِنَّهَا يَأْمُرُكُم بِالسَّوْءِ وَ الْفَحْشَاءِ» (بقره: ۱۶۹)
 شما را می‌فرماید به بدی و گزاف کاری. (۴۴۸/۱)
 اختلاف = جداگزینی: «وَ مَا اخْتَلَفْتَهُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ» (الشوری: ۱۰)
 و هر چیزی که در آن مختلف شوید جداگزینی از هر چه بود. (۲ / ۹)
 الیتامی = نارسیدگان پدرمردگان: «وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوَالْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى» (بقره: ۱۷۷)
 و مال دهد بر دوستی او درویشان خویشاوندان را و نارسیدگان پدر مردگان را. (۴۶۲ / ۱)
 بدیع = نوساز و نوآورنده = «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (بقره: ۱۷۷)
 نوکارست و نوساز و نوآورنده آسمان و زمین را از نیست. (۳۳۲/۱)
 تلاوت = پی بردن: «يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» (بقره: ۱۲۱)
 پی می‌برند به آن پی بردن به سزا. (۳۳۳/۱)
 تواب = عذر نبوش: «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۳۷)
 که اوست خداوند توبت پذیر عذر نبوش مهربان. (۱۴۲/۱)
 حکیم = راست دانش: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (احزاب: ۱)
 الله دانای است راست دانش از همیشه. (۱ / ۸)
 خوان = کژکار: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (حج: ۳۸)
 الله دوست ندارد هر کژکاری ناسپاس. (۳۷۴/۶)

- خائنین = کژییمانان: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال: ۵۸)
 که خدای کژان و کژییمانان را دوست ندارد. (۶۴/۴)
 سفیه = سبک خرد: «سَيَقُولُ الْفُهَاءُ» (بقره: ۱۴۲)
 آری گوید گروهی سبک خردان و کم دانان. (۳۷۹/۱)
 طاغی = گزاف کاری: «وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ» (بقره: ۱۵)
 و می فراگذاردایشان را در گزاف ایشان تا متحیر می باشند. (۷۶/۱)
 شفاعت = خواهشگری: «وَلَا تَتَفَعَّلْ شِفَاعَةَ» (البقره: ۱۲۳)
 و به کار نیاید وی را که کسی آید و وی را خواهش گر می کند. (۳۳۳/۱)
 قسط = راست کاری: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵)
 ای ایشان که بگرویدند بر استناد دارید، به پای ایستید به راستکاری و دادخواهی. (۷۰۹/۲)
 عدل = راست کاری: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (النحل: ۹۰)
 الله تعالی به راست کاری می فرماید و به نیکوکاری. (۴۳۵/۵)
 کاهن = اخترگو: «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» (طور: ۲۹)
 که تو به آن نیکویی که خداوند با تو کرد، نه اختر گویی و نه دیوانه. (۳۳۰/۹)
 کذاب = دروغ زن: «فَكَذَّبُونَ فَأَنْتُمْ لِمُحْضِرُونُ» (صافات: ۱۲۷)
 دروغ زن گرفتند او را اکنون حاضر کردگان اند در آتش. (۲۴۸/۸)
 لطیف = باریک دان: «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِنَ» (شوری: ۱۹)
 الله باریک دان است [و دوربین نغزکار]. (۱۷/۹)
 مقتدر = فراخ توان: «عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٌ» (قمر: ۵۵)
 به نزدیک پادشاه فراخ توان. (۳۸۶/۹)
 مستضعفین = زبون گرفتگان: «وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ» (نساء: ۱۲۷)
 [و از تو می فتوی پرسند نیز در کار] زبون گرفتگان از کودکان [نارسیده]. (۷۰۷/۲)
 مسلم = گردن نهاده: «إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۲)
 مگر شما مسلمانان گردن نهادگان خویشتن فرمانروا اوکندگان. (۳۶۹/۱)
 مسرفون = گزاف کاران: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ» (اعراف: ۸۰)
 آری که شما قومی اید گزافکاران. (۶۶۹/۳)
 مشرق = برآمد نگاه آفتاب: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» (بقره: ۱۱۵)

و خدایراست برآمد نگاه آفتاب و فروشد نگاه آفتاب. (۳۲۱/۱)
مغرب = فروشد نگاه آفتاب: «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» (بقره: ۱۴۲)
مجرمین = جرم داران: «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۸۳)
که چون بود سرانجام جرم داران. (۶۶۹/۳)
مشرکین = انبازگیران: «وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ» (احزاب: ۷۳)
و انبازگیران را مردان و زنان. (۸۱/۸)
مثقال = هم سنگ: «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ» (سبأ: ۳)
دور نبود ازو هم سنگ ذره بی. (۱۰۳/۸)
مضاعف = توی بر توی: «يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»
توی بر توی کند او را عذاب روز رستخیز. (۵۸/۷)
مثنی، ثلاث و رباع = دوگانه، سه گانه، چهارگانه: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثًا وَ رُبَاعًا» (نساء: ۳)
به زنی کنید آنچه شما را حلال و پاک است از زنان دوگانه، سه گانه و چهارگانه. (۴۰۱/۲)
وجیه = روی شناس: «وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» (احزاب: ۶۹)
و به نزدیک الله موسی روی شناس بود به شکوه. (۸۰/۸)
وسط = بهینه گزیده: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳)
هم چنین شما را گروهی کردیم بهینه گزیده. (۳۸۹/۱)
وکیل = کارساز: «ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً» (بنی اسرائیل: ۶۸)
آنکه خود را یاری و پذیرفتگاری و کار سازی نیابید. (۵۶۹/۵)

کلمه «باش» در ترجمه حروف استفهام «أ و هل»
این کلمه در کشف الاسرار در ترجمه حروف استفهام «أ، هل» عربی به کار رفته است.
صاحب کشف الاسرار درباره نشانه استفهام توضیحی دارد که قابل توجه است:
«أَفَمَنْ أَسْسَ» «أَفَمَنْ» این «الف» و «فا» استفهام است سخن به آن مفتوح، چنان که پارسی
گویان گویند در آغاز سخن:

باش که کسی چنین کند، درنگر که کسی چنین کند، بشنو که کسی چنین کند و عرب استفهام کند به «الف» و به «الف» و «فا» و به «الف» و «واو» و به غَنَّة صوت بی حرف (میبدی، ج ۴: ۲۱۳)

«أ فَكَلَّمَا جَاءَكُمُ» (البقره ۸۷) باش هر گه که به شما آید. (۲۵۸/۱)

«أ وَ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً» (البقره: ۱۷۰) باش و اگر پدران ایشان نه چیزی درمی یافتند. (۴۴۸/۱)

«أ فَمَنْ أَتَّبِعَ رِضْوَانَ اللَّهِ» (آل عمران: ۱۶۲) باش کسی که بر پی رضوان خدا رود و جستن خشنودی وی. (۳۳۰/۲)

«أ وَ لَمَّا أَصَبْتُمْ مِصْبِيَةً» (آل عمران: ۱۶۵) باش هر گه که بشما رسد چیزی که رسد. (۳۳۱/۲)

«أ وَ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ» (الانعام: ۱۲۲) باش و اگر پدران ایشان. (۲۳۹/۳)

«أ وَ مَنْ كَانَ مِيتاً» (المائده: ۱۰۴) باش آنکس که مردار دل بود به مرگ. (۴۷۲/۳)

«فَأَصْفَاتِ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ» (بنی اسرائیل: ۴۰) باش خداوند بگزید شما را پسران. (۵۵۳/۵)

«أ ءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ» (بنی اسرائیل: ۴۹) باش ما برانگیختنی ایم. (۵۵۵/۵)

«أ بَعَثَ اللَّهُ بَشِيراً رَسُولاً» (بنی اسرائیل ۹۴) باش الله بما به پیغام مردمی همچون ما فرستاد. (۶۰۴/۵)

«قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا أ نَحْنُ صَدَدْنَا عَنْ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مَجْرِمِينَ» (سبأ: ۳۲) باش ما باز گردانیدیم شما را از راست رفتن و بازداشتیم شما را از پیغام پذیرفتن؟ (۱۳۷/۸)

«أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ» (سبأ: ۸)

باش کسی که بر آراستند او را «رَسُولٌ» از فرستادگان یکی؟ (۱۵۸/۸)

«أ ءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَ عِظْماً أ ءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ» (الصافات: ۱۶) باش آنکه که خاک گردیم و

استخوان. (۲۵۶/۸)

«أ فَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ» (الصافات: ۱۷۶) باش بعذاب ما می شتابند. (۳۰۴/۸)

«أ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ» (الزمر: ۱۹) باش تو آنی که از آتش

بیرون آری آنکس را که [گفت من آنست که] او در آتش است؟ (۳۹۰/۸)

«أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سِوَاءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ» (الزمر: ۲۴)
 باش آنکس که بروی خویش از آتش می‌پرهیزد و به عذاب از خود باز میدارد؟ (۴۰/۱/۸)
 «أَفَنْضِبْ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ» (الزخرف: ۵) باش ما این سخن و این
 پیغام از شما بازگردانیم؟ (۴۸/۹)
 «أَفَأَنْتُ تُسْمِعُ الصَّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (الزخرف: ۴۰) باش تو آنی که
 گوش دل کردلان شنوائی؟ (۶۲/۹)
 «أَلَكُمْ الذِّكْرُ وَلَهُ الْأَنْثَى» (النجم: ۲۱) باش شما را پسر و او را دختر؟ (۳۴۸/۹)
 «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ» (الدهر: ۱) باش ور آمد بر مردم؟ (۳۱۳/۱۰)
 «أءِذَا كُنَّا عِظْمًا نَخْرَةً» (النازعات: ۱۱) باش ما را در گور کنند، با زندگانی خواهند برد آنکه
 که استخوان گردیم ریزیده. (۳۶۳/۱۰)

دعایی آمدن فعل امر غایب

از ویژگیهای این تفسیر در نوبت اول این است که آیات متضمن فعل امر غایب را دعایی
 آورده و با افزودن جمله دعایی «ایدون باد» یا «ایدون بادا» به جای «باید» که امروزه در
 صرف فعل امر غایب استعمال می‌شود، شیوه‌ای منحصر به فرد را در ترجمه اعمال کرده است.
 «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي
 لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (البقره: ۱۸۶) و ایدون بادا که پاسخ کنند رهیگان من چون ایشان را فرمایم.
 (۴۹۶/۱)

«إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِّن بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ
 فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۶۰) و ایدون باد که بخدای سپارند گرویدگان، کار خویش را.
 (۳۳۰/۲)

«وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا
 سَدِيدًا» (النساء: ۹) و ایدون باد که بترسند ایشان. (۴۲۰/۲)
 «فَلْيَسْتَعْفِفِ» ایدون باد که دست پاک دارد از مال یتیمان «وَ مَن كَانَ فَقِيرًا» هر که درویش باد
 «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (النساء: ۶) ایدون باد که از مال یتیم باندازه خوراد و بداد. (۴۲۰/۲)

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (النساء: ۷۴) ایدون بادا که کشتن کناد، و باز کوشا با دشمنان خدای.
(۵۷۷/۲)

«فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (التوبه: ۵۱) و ایدون بادا که پشتی دادن مؤمنان به خدای بادا. (۱۴۵/۴)
«وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» (التوبه: ۱۲۳) و ایدون بادا که کافران در شما که مؤمنان اید درشتی
یابند. (۲۳۳/۴)

«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (ابراهیم: ۱۱) و ایدون بادا که گرویدگان توکل و پشتی داری بر خدای
دارند. (۲۳۳/۵)

«وَلَيْسَتَعْظِيمُ» (النور: ۲) و ایدون بادا که حاضر باد آنکه که ایشان را می‌زنند. (۴۷۹/۶)
«لِيُغْفُوا وَلِيُصْفَحُوا» (النور: ۲۲) ایدون باد که در گذارند و از پاداش روگردانند. (۴۹۷/۶)
«وَلَيْسَتَعْظِيمُ» (النور: ۳۳) و ایدون باد که از زنا بازایستند و پاک زیند. (۵۱۷/۶)
«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (المجادله: ۱۰) و ایدون باد که پشتی داشتن گرویدگان به
خدای باد. (۳/۱۰)

«وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ» (الحشر: ۱۸) و ایدون باد که هر کس می‌نگرد. (۴۵/۱۰)
«وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ» (المطففين: ۲۶) و ایدون بادا که کوشندگان درین کوشند [و
نورد خواهندگان آن را نورد خواهند و جویندگان به این مرهم شتاوند. (۴۱۲/۱۰)
«فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ» (القریش: ۳) پس ایدون بادا که خدای این خانه پرستند. (۶۲۳/۱۰)

فعلهای نهی به صیغه دعایی

در تفسیر کشف الاسرار فعلهای نهی به صیغه دعایی ترجمه شده بدون این که معنی دعایی مراد
باشد:

«لَا تُضَارَّ وِلْدَةً بَوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (البقره: ۲۳۳) مبادا که ستیز کناد و بر فرزند
خویش گزند آراد هیچ مادر و مبادا که ستیز کناد و گزند نمایاد هیچ پدر به طفل خویش.
(۶۲۸/۱)

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ» (آل عمران: ۲۸) مبادا که گیرند گرویدگان ناگرویدگان را به
دوستی. (۶۹/۲)

«وَلَا يَحْزُنْكَ» (آل عمران: ۱۷۶) و اندوهگن نمایاد تو را. (۳۴۴/۲)

«لَا يَغْرُبَنَّكَ» (آل عمران: ۱۹۶) ترا مفرهیباد. (۳۸۱/۲)

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ» (المائدة: ۲) و شما را بر آن مداراد و به آن میاراد. (۲/۳)
«فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِك حَرْجٌ مِّنْهُ» (الاعراف: ۲) مبادا که دردل تو گمانی بادا از آن. (۳/۵۴۶)
«لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ» (الاعراف: ۲۷) شما را فتنه مکناد دیو و تباهی میفکناد. (۳/۵۷۵)
«فَلَا يَفْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» (التوبه: ۲۸) مبادا که در مسجدحرام آیند بعد ازین سال. (۴/۱۰۹)
«وَلَا يَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ» (یونس: ۶۵) اندوهگن مکناد ترا سخن ایشان. (۴/۳۰۴)
«ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً» (یونس: ۷۱) و هیچ چیز از کار شما [و توتن شما] بر شما پوشیده نماناد. (۴/۳۱۶)
«وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (هود: ۸۹) ای قوم شما را بر آن مداراد خلاف کردن با من و ستیز جستن با من. (۴/۴۳۱)
«وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ» (هود: ۸۱) و مباد که یکی از شما با پس نگرد. (۴/۴۲۰)
«وَلَا يُشْعِرَنَّ بَكُمْ أَحَدًا» (الکهف: ۱۹) و مبادا که کسی را از حال شما آگاه کناد. (۵/۶۵۶)
«وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ» (النور: ۲) و شما را هیچ بخشایش و مهربانی مگیراد «فی دین الله» در فرمان برداری خدایرا. (۶/۴۷۹)
«وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ» (النور: ۲۲) مبادا که سوگند خوراد یا سستی کناد خداوندان فضل از شما و خداوندان دستگاه و توان. (۶/۴۹۷)
«فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (فاطر: ۵) مبادا که زندگانی این جهانی شما را فریفته کناد. (۸/۱۵۷)
«فَلَا يَغْرُرْكَ» (المؤمن: ۴) مفریبا ترا «تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ» گشتن ایشان ایمن در جهان [امروز]. (۸/۴۴۵)
«وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ» (الحجرات: ۱۱) هیچ زنان از زنان افسوس مداراد. (۹/۲۵۷)

مطابقت مسند با مسندالیه جمع ذی روح
در زبان فارسی و در دستگاه مطابقه زبان فارسی اگر مسندالیه جاندار باشد، فعل با آن
در جمع و افراد مطابقت می‌کند؛ اما مسند یا مفعول همیشه مفرد است. این انطباق تحت تاثیر

زبان عربی در کشف الاسرار نمود پیدا کرده است. در جمله‌های مختوم به فعل ربطی هرگاه مسندالیه جمع ذی روح باشد، علاوه بر رابطه، گاه مسند هم جمع می‌آید:

«مَنْهُمْ الصَّالِحُونَ» (الاعراف: ۱۶۸) هست از ایشان که مسلمانانند و نیکان. (۷۶۹/۳)
«أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (هود: ۲۳) ایشان آن بهشتیان‌اند که جاویدی جاویدان در آن‌اند (۳۷۲/۴)

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (الذاریات: ۱۵) پرهیزکاران در بهشته‌اند و چشمه‌های روان. (۳۰۳/۹)

«فِيهِنَّ خَيْرٌ حِسَانٌ» (الرحمن: ۷۰) در آن بهشته‌ها کنیزکان‌اند نیکان در آفرینش و در خوی، نیکوان‌اند در چهره و در روی. (۴۲۴/۹)
«إِنَّكُمْ مَجْرُمُونَ» (المرسلات: ۴۶) شما بدکردارانید. (۳۳۴/۱۰)

مطابقت صفت با موصوف

عدم مطابقت صفت با موصوف جمع از قواعد زبان پارسی است؛ اما نمونه‌هایی زیاد در نظم و نثر قدیم از مطابقت صفت با موصوف موجود است. در کشف الاسرار میبیدی برای رعایت امانت از متن عربی این مطابقت را غالباً رعایت کرده است:

الف) در ترجمه آیات

«* وَالْيَتَامَىٰ» (بقره: ۱۷۷) و نارسیدگان پدر مردگان را. (۴۶۲/۱)

«وَالْوَالِدَاتُ» (بقره: ۲۳۳) زاینندگان مادران. (۶۲۸/۱)

«كَمَا أَرْسَلْنَا الْآلُونَ» (الاعراف: ۱۶۸) چنانکه فرستادگان پیشینیان آورند (پیشینیان صفت نسبی جمع). (۲۰۸/۶)

«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» (النور: ۲۳) ایشان که می‌دشنام دهند آزاد زنان پاکان را و از بدی و بدان ناآگاهان را. (۴۹۷/۶)

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء: ۲۱۴) و بیم نمای و آگاه کن خاندان نزدیکتران خویش را [نزدیکتران صفت تفضیلی جمع]. (۱۵۵/۷)

ب. صفت و موصوف مقلوب جمع در ترجمه متأثر از عربی است؛ مانند

«كِبَائِرِ الْأَثَمِ» (الشوری: ۳۷) از بزرگ‌های گناهان. (۳۵/۹)

ج. از قرن ششم کم کم مطابقه‌ی صفت با موصوف در تأنیث که متأثر از زبان عربی است رواج می‌یابد، میبیدی نیز در این تفسیر به ندرت به کار برده است:
 «الزَّائِيَةُ وَ الزَّائِي» (النور: ۲) زن زانیه شوی نداشته و مرد زانی زن نداشته. (۴۷۹/۶)

الحاق الف تعظیم و اعجاب به آخر دو واژه «نیک» و «بد»
 الحاق الف تعظیم و اعجاب به آخر دو واژه «نیک» و «بد» معادل زیبایی است که میبیدی برای برگرداندن افعال مدح و ذم عربی به فارسی در این تفسیر آورده است:
 «وَوَيْعَمُ أَجْرُ الْعَمَلِينَ» (آل عمران: ۱۳۶) و نیکا مزد کارگران که آن است. (۲۷۴/۲)
 «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (المائدة: ۶۳) بدا که آن است که ایشان می‌کنند. (۱۵۸/۳)
 «فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (الرعد: ۲۴) ای نیکا سرانجام که ایشان یافتند. (۱۸۴/۵)
 اسم اشاره مرکب «آنک»

از ویژگیهای این تفسیر کاربرد اسم اشاره مرکب «آنک» است. در آثار کهن فارسی «آنک در مورد اشاره دور که به حالت تنبیه یا تبشیر باشد، می‌آمده است»؛ ولی مفسر کشف الاسرار این کلمه را در مقابل «هذا» (اسم اشاره نزدیک) و «تلك» (اسم اشاره دور)، هنگام تنبیه یا تبشیر آورده است و معانی «آنجای» «آنگاه» و «اینک» از آن برمی‌آید: (بهار، ۱۳۸۲: ج ۱/۳۷۱)
 «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ» (الاعراف: ۷۲) آنک این ماده شتر خدای است. (۶۵۹/۳)
 «قَالَ يَبَشِّرِي» (يوسف: ۱۹) گفت: ای شادیا مرا «هذا غلام» آنک غلامی. (۲۸/۵)
 «هَذَا يَوْمُ الدِّينِ» (الصفات: ۲۰) آنک آن روز شمار و پاداش. (۲۵۶/۸)
 «هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ» (ص: ۵۷) فریشتگان گویند آنک جوقی است که با شما خویشتن را می‌درافکنند در دوزخ و بسر و روی می‌درافتند در آتش با شما بهم. (۳۴۶/۸)

اسم اشاره مرکب «اینچه» در ترجمه «هذا» و «ما» موصول
 مفسر این کتاب، اسم اشاره مرکب «اینچه» را در نوبت اول در مقابل «هذا» و «ما» موصول و در نوبت دوم - و به ندرت در نوبت اول - در اشاره به نزدیک آورده است.
 در اشاره به چیزهای نزدیک:
 «قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ» (الانعام: ۳۰) گوید اینچه می‌بینید راست نیست؟ (۳۲۵/۳)

«هَذَا خَلَقُ اللَّهِ» (لقمان: ۱۱) اینچه می بینید آفریدهٔ الله است. (۴۸۱/۷)
«إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ» (ص: ۶۴) اینچه شما را گفتم راست است. (۳۴۷/۸)

کاربرد مصدر مرخّم به جای مصدر
کاربرد مصدر مرخّم به جای مصدر- مخصوصاً در ترجمهٔ مصادر عربی- و اسم مصدر از
ویژگیهای این کتاب است.

«لَا يَبِيعُ فِيهِ» (بقره: ۲۵۴) که در آن روز خرید و فروخت نبود. (۶۷۶/۱)
«فِي مَخْمَصَةٍ» (المائدة: ۳) در گرسنگی و نایافت طعام و بیم مرگ [و بخورد]. (۳/۳)
«إِلَى الْمَصِيرِ» (لقمان: ۱۴) باز آمد با من است. (۴۸۲/۷)
«وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» (القمر: ۴۰) آسان کردیم [قرآن خواندن را] و یادداشت را.
(۳۸۴/۹)
«وَذُرُوا الْبَيْعَ» (الفتح: ۲۹) و خرید و فروخت بگذارید. (۹۴/۱۰)

حذف فعل ربطی بدون قرینه
در ترجمهٔ آیات، مفسر کشف الاسرار فعل ربطی را بدون قرینه حذف کرده است با آنکه در
سیاق عبارت لازم است؛ مانند

«وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (الانعام: ۱۰۱) و او بر همه چیز دانا. (۴۴۱/۳)
«وَلَيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» (الانعام: ۱۱۳) و تا بکنند آنچه ایشان کننده آن [آند] در علم خدا و
خواست او. (۴۵۸/۳)

«اللَّهُ أَعْلَمُ» (الانعام: ۱۲۴) الله داناتر. (۴۷۲/۳)
«وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (هود: ۱۹) و ایشان به رستاخیز ناگرویده. (۳۶۲/۴)
«وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (طه: ۷۳) الله تعالی خدای را بهتر و [عذاب او] پاینده تر. (۱۳۹/۶)
«فَيَأْتِيهِمْ بَعْتَةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (الشعراء: ۲۰۲) که با ایشان آید ناگاه و ایشان نادان و ناآگاه.
(۱۵۴/۷)

«تَنْزِيلُ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (یس: ۵) فروفرستادهٔ خداوند توانای مهربان. (۱۹۷/۸)
«مَغْفِرَةً وَاجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۲۹) آمرزشی و مزدی بزرگوار. (۲۲۱/۹)

غالباً فعل ربطی «است» را در غیر از غایب مفرد حذف می‌کند. ضمیر متصل فاعلی در این صورت جانشین رابطه می‌شود؛ مانند

«وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (الانعام: ۱۰۴) و من بر شما گوشوان نه ام [نیستم] (۴۴۱/۳)
«وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (الانعام: ۱۰۷) و کار ایشان به تو سپرده نیست و برایشان وکیل نه ای [نیستی]. (۴۴۲/۳)
کلمه «ای» به جای «آیا»

کلمه «ای» که در این تفسیر گاهی به جای «آیا» به کار رفته است و تلفظ قطعی آن معلوم نیست؛ یعنی «مشخص نیست که به صورت ای ay یا āy ای یا آی، ادا می‌شده یا نه».

(خانلری، ۱۳۸۷: ج ۳، ۲۷۴-۲۷۵)
«وَيَكَاَنُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (القصص: ۸۲) ای ما به جای رحمت بدانکه سرانجام نیک نیاید ناگرویدگان. (۳۴۱/۷)
«وَيَكَاَنُ اللَّهُ» (القصص: ۸۲) ای ما به جای بخشایش و رحمت، بدانکه الله روزی می‌گستراند. (۳۴۱/۷)

«و» به جای همزة استفهام و کلمه «هل»
میبیدی در تفسیر کشف الاسرار، گاهی در مقابل همزة استفهام یا کلمه «هل»، «و» را به کار برده است:

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (البقره ۱۰۷) و نمی‌دانی ای آدمی... که الله راست پادشاهی آسمانها و زمین؟ (۳۰۴/۱)

مفعول مطلق

از دیگر ویژگیهای ترجمه این اثر ارزشمند، ترجمه مفعول مطلق عربی است. خانلری در دستور تاریخی زبان فارسی می‌نویسد: «شاید بر اثر دقت و احتیاطی که مترجمان در نقل عین آیات از عربی به فارسی دانسته‌اند؛ گاهی صیغه‌های صرف فعل و ساختمان جمله را عیناً مطابق اصل عربی آورده‌اند که خلاف روش فارسی است.» (خانلری، ۱۳۷۸: ۲۷۴)
نمونه‌هایی از مفعول مطلق در این تفسیر:

«فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (الحجر: ۸۵) فراگذار فراگذاشتن نیکو. (۳۱۷/۵)
 «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (بنی اسرائیل: ۴) و پس بیرون خواهید شد بیرون شدنی نهمار[و برتری
 خواهید جست] و بر خواهید شد از مقام طاعت برشدنی بزرگ. (۵۰۴/۵-۵۰۵)
 «وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (بنی اسرائیل: ۱۰۶) فرو فرستادیم فروفرستادنی. (۶۲۷/۵)
 «فَقَاتِلُوا تَقْتِيلًا» (احزاب: ۶۱) و بکشند کشتنی نهمار. (۷۹/۸)
 «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب: ۵۶) و سلام کنید سلام کردنی. (۷۸/۸)
 «وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مَرْزِقًا» (سبأ: ۱۹) و ایشان را پاره پاره بازگستیم از هرگونه گسستنی.
 (۱۱۹/۸)
 «فَحَاسَبُنَّهَا حِسَابًا شَدِيدًا» (الطلاق: ۸) شمار ایشان بکردم شمار کردنی صعب سخت.
 (۱۳۸/۱۰)

ترجمه «کان» در تفسیر کشف الاسرار

از ویژگیهای این تفسیر، ترجمه دقیق سخن الهی است. یکی از این موارد، در ترجمه فعل ناقص «کان» است که مفسر، قید استمرار «همیشه» یا «از همیشه» یا «همیشه‌ای» را می‌افزاید نامفهوم زمان گذشته را - که از «کان» برمی‌آید- از بین ببرد و رساننده دوام و ثبوت برای صفات الهی باشد؛ مثال:

«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (النساء: ۱۷) و خدای دانای راست دانش است همیشه. (۴۴۶/۲)
 «كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (النساء: ۱۵۸) و خدای توانا دانا است همیشه ای. (۷۴۵/۲)
 «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب: ۵) و الله آمرزگاری بخشاینده است از همیشه. (۲/۸)
 «وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا» (احزاب: ۲۵) و الله تاونده است بی‌همتا از همیشه. (۳۲/۸)
 «وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (الفتح: ۷) الله است آن توانای دانای همیشه. (۲۰۳/۹)
 «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (الفتح: ۱۴) و الله آمرزگار است بخشاینده همیشه. (۲۰۴/۹)
 «وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (الفتح: ۲۶) و الله به همه چیز داناست همیشه. (۲۲۰/۹)
 «إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (النصر: ۳) که او خداوند توبه پذیر است همیشه. (۶۴۶/۱۰)
 * و در ترجمه جمله‌هایی که «کان» همراه با «ما»ی نفی و یا فعلهای منفی که با «لم» آمده میبیدی کلمه هرگز را به کار برده است.

«ما کان لهم یدخلوها» (بقره: ۱۱۴) که هرگز در آن مسجد نشند پس آن. (۳۲۱/۱)

«و ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره: ۱۳۵) و هرگز با خدا انبازگیر نبود. (۳۷۰/۱)
«و ما كانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا» (نساء: ۹۲) که هرگز مؤمن نکشد. (۶۲۸/۲)
«كَانَ لَمْ يَلْبِسُوا» (یونس: ۴۵) گوئی که ایشان را درنگ نبود پیش از آن هرگز. (۲۹۳/۴)
«كَانَ لَمْ يَغْنُوا فِيهَا» (هود: ۹۵) چنان که گویی هرگز نبودند. (۴۳۲/۴)

این در معنی حرف نفی

در جلد ششم تفسیر کشف الاسرار صفحه ۲۷ میبیدی به معنای «ان» توجه کرده است و می‌نویسد: «و روا باشد که ان به معنی «ما»ی نفی بود.» در آیات متعدد ان به صورت حرف نفی به کار رفته است؛ از جمله آیات زیر:

«و ان كنتُ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (یوسف: ۳) و نبودى پیش از فروآمدن این نامه مگر از ناآگاهان. (۱/۵)

«ان يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (الانعام: ۱۱۶) نیستند مگر بر پی برنده‌ای به پنداشت. (۴۵۹/۳)
«وَ ان اَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» (الانعام: ۱۴۸) و نیستید مگر گروهی که دروغ می‌گوئید. (۵۰۶/۳)
«وَ ان كُنَّا لَخَطِئِينَ» (یوسف: ۹۱) و نیستیم ما مگر گنه کاران (۱۲۰/۵)
در ترجمه آیات فوق، جمله اثباتی مؤکد به صورت نفی و اثبات درآمده است که دلالت بر حصر می‌کند.

«ان يدعون من دونه» (النساء: ۱۱۷) نمی‌پرستند [این بت پرستان] فرود از الله (۶۹۵/۲)
«وَ ان من اهل الكتاب» (النساء: ۱۵۹) از ترسایان هیچ کس نیست [که عیسی را فروآمده از آسمان دریابد]. (۷۶۱/۲)

«ان اردنا إلا الحسنى» (التوبه: ۱۰۷) که نخواستیم به کردن این مسجد مگر نیکویی و نکردیم مگر بر نیت نیکو. (۲۰۱/۴)

«ان يتبعون إلا الظن» (نجم: ۲۳) نه می‌روند مگر به پی پنداشت. (۳۴۸/۹)
«ان هو الا ذكر للعالمين» (تکویر: ۲۷) نیست این سخن و این نامه و این پیغام مگر یاد کردی جهانیان را. (۳۹۲/۱۰)

ترجمة موصول با صله

ترجمة موصول با صله که جمله طولانی است، به صورت اسم فاعل و به طور مختصر ترجمه گردیده است:

«وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» (البقره: ۲۱۲) و گرویدگان که باز پرهیزند از شرک. (۵۵۳/۱)
«الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» (المائدة: ۳) امروز کافران نومید شدند از بازگشتن شما از دین اسلام. (۲/۳)

که به جای کسانی که کافر شدند، به طور مختصر کافران به کار برده است.
«وَ يَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا» (المائدة: ۵۳) و مؤمنان می‌گفتند. (۱۴۱/۳)
که مؤمنان را به جای کسانی که ایمان آورده‌اند، به کار برده است.
«فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» (حدید: ۷) ایشان که بگرویدند از شما به خدا و رسول (۴۷۳/۹)
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ» (ممتحنه: ۱) ای گرویدگان دشمنان من و دشمنان خود را دوست مگیرید. (۶۳/۱۰)

و در بعضی موارد نیز موصول و جمله صله را به شکل «ایشان که» ترجمه کرده است:
«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» (البقره: ۲۷۴) ایشان که نفقت می‌کنند مال‌های خویش. (۷۴۰/۱)
«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ» (آل عمران: ۹۰) ایشان که کافر شدند پس از ایمان خویش. (۱۸۹/۲)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» (النساء: ۴۳) ای ایشان که بگرویدند. (۵۱۱/۲)
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» (المائدة: ۶) ای ایشان که بگرویدند. (۲۹/۳)
«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» (المائدة: ۳۶) ایشان که کافر شدند. (۱۰۸/۳)
«وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا» (التوبه: ۱۰۷) و ایشان که مسجدی کردند. (۲۰۰/۴)
«الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» (التوبه: ۱۱۷) و ایشان که وی را پی بردند. (۲۱۸/۴)
«الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ» (الذاریات: ۱۱) ایشان که درنایافت و بی‌سامانی بازماندگانند. (۳۰۳/۹)

ترجمة جمله‌های استفهامی قرآن بدون نشانه پرسشی

بسیاری از جمله‌های استفهامی قرآن بدون هیچ گونه نشانه پرسشی خاص به فارسی برگردانده شده است؛ چون در دستگاه پرسشی فارسی یکی از مهمترین شیوه‌های سؤالی کردن

جملات، استفاده از ممیز زیرزنجیری «تکیه» است. این شیوه در زبانهای ایرانی باستان هم رواج داشته است و نشان از این است که جملات پرسشی فارسی بیشتر با آهنگ و بدون ادات استفهام ساخته می‌شوند. این صورت پرسشی در فارسی پیشینه دارتر از صورت پرسشی با ادات استفهام است؛ مثال:

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (بقره: ۱۰۷) و نمی‌دانی ای آدمی!... که الله راست پادشاهی آسمانها و زمین. (۳۰۴/۱)

«أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ» (البقره ۱۳۹) با ما می‌حجت جوئید و خصومت سازید در خدا؟ (۳۷۸/۱)

«أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (اعراف: ۱۶۹) در نمی‌یابند؟ (۷۶۹/۳)

«أَلَمْ يَعْلَمُوا» (التوبه: ۶۳) نمی‌دانند؟! (۱۵۵/۴)

«أَوْ لَا يَرَوْنَ» (التوبه: ۱۲۶) نمی‌بینند منافقان؟ (۲۳۴/۴)

«وَأَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانَ» (مریم: ۶۷) نیندیشد مردم و در یاد ندارد؟ (۶۵/۶)

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (الزمر: ۳۶) بسنده نیست الله رهبران خویش را به داشت و بازداشت؟ (۴۱۴/۸)

«أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ» (واقعه: ۴۸) و پدران پیشین ما هم برانگیختی‌اند؟ (۴۳۸/۹)

«أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ» (قلم: ۲۸) نمی‌گفتم شما را؟! (۱۸۳/۱۰)

«ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاتٌ» (نازعات: ۲۷) شما سخت‌ترید و دشوارتر در علم شما بر آفریدگار در آفرینش یا آسمان؟ (۳۶۴/۱۰)

و در برخی موارد کلمه‌های پرسشی: «چه»، «چون» و «هیچ» برای رساندن استفهام آورده شده است:

«در نمونه‌های زیر «چون» مفهوم «چگونه» دارد و «هیچ» مفهوم قیدی دارد. احتمالاً در اینجا هم، آهنگ کار پرسش را انجام می‌دهد.

«فَأَنى تُصْرَفُونَ» (یونس: ۳۲) شما را از او چون برمی‌گردانند؟ (۲۸۳/۴)

«أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ» (یونس: ۵۰) چون ببینید اگر به شما آید عذاب او [و ناگاه به پای

شود رستاخیز؟] (۲۹۴/۴)

«هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» (مریم: ۶۵) هیچ دانی او را همانمی و مانند؟ (۶۵/۶)

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ» (الزخرف: ۶۶) چه چشم دارند مگر رستاخیز را؟! (۶۵/۹)
«أَفَرَأَيْتُمُ اللَّتَّ وَالْعُزَّىٰ» (نجم: ۱۹)، «وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةِ الْآخِرَىٰ» (نجم: ۲۰) چه بینید این بتان
شما که می‌پرستید. لات و عزی و مناة [این توانند که الله توانند؟] (۳۴۸/۹)
نتیجه‌گیری

با نظر به مطالب یادشده به این نتیجه می‌رسیم که مفسران در بخش ترجمه آیات وحی بادقت و ظرافت، بهترین تعبیرات، ترکیبات و واژگان را به عنوان معادل کلمات و تعبیرات عربی قرآن کریم به کار برده‌اند. لذا زبان این تفاسیر ارزش بررسی و تحلیل بسیاری دارد. همچنین بنا به تطور زبان فارسی در طی قرون و اعصار متمادی در زبان فارسی امروز برخی از این واژگان و معادلهای به چشم نمی‌خورند و کاربرد خود را از دست داده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید
۲. باقری، مه‌ری. (۱۳۸۰). مقدمات زبان شناسی؛ چاپ چهارم، تهران: نشر قطره.
۳. جلالی پندری، یدالله. (۱۳۷۸). یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبدی؛ ج ۱، چاپ اول، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
۴. رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس. (۱۳۷۳). المعجم فی معاییر اشعارالعجم؛ تصحیح مدرس رضوی، به اهتمام سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.
۵. رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۹). معالم البلاغه در علم معانی و بیان، چاپ پنجم، مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- ۶.
۷. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). بیان؛ چاپ نهم، تهران: انتشارات فردوس.
۸. ----- (۱۳۸۳). سبک شناسی نثر؛ چاپ هشتم، تهران: نشر میترا.
۹. ----- (۱۳۸۰). کلیات سبک‌شناسی، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.
۱۰. ----- (۱۳۸۶). معانی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات میترا.
۱۱. ملک ثابت، مهدی. (۱۳۷۹). یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ج ۲، چاپ اول، یزد: انتشارات نیکوروش.

۱۲. میبدی، ابوالفضل. (۱۳۷۶). کشف الاسرار و عدّة الابرار معروف به کشف الاسرار
خواجه عبدالله انصاری؛ به اهتمام علی اصغر حکمت، دوره ده جلدی، چاپ ششم، تهران:
انتشارات امیرکبیر.
۱۳. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۷). تاریخ زبان فارسی؛ دوره سه جلدی، تهران: فرهنگ نشر
نو.
۱۴. ----- (۱۳۸۶). دستور تاریخی زبان فارسی؛ به کوشش عفت مستشار نیا،
چاپ ششم، تهران: انتشارات توس.